

تذکره سندتابعیت است، نه جدول خانوادگی



اخیراً جمعی بیخبر از مسایل حقوقی در پارلمان کشور ادعایی را راه انداختند که در تذکره های الکترونیکی اسم مادر هم درج گردد و با کمال تأسف ادعا هم می نمایند که در سایر کشورها هم اینگونه است. اینها واقعا کسانی هستند که از مسایل حقوقی کاملاً بدور بوده و برخلاف آنچه معمول است ادعا می نمایند. متأسفانه در اکثر کشورهای مخصوصاً افغانستان همینکه مثلاً کسی با رشوت، تقلب، پرداخت

تابعیت در اصل، ربطی به پدر و مادر ندارد؛ هر چند در سیستم خون، تابعیت پدر بر فرزند تحمیل می شود اما در مراحل بعدی، قابل تغییر است. میلیونها انسان در جهان از جمله فرزندان دکتر اشرف غنی و بسیاری از مقامات ارشد و غیرارشد دولت افغانستان، دارای تابعیت متفاوت با والدین شان هستند. ۳. مسائل عاطفی باید از قواعد حقوقی تفکیک شود؛ مقام معنوی مادر با هیچ قاعده حقوقی، قابل سنجش و ارزش نیست. راههای دیگر و درستی برای ارجحاری به مقام مادر جستجو کنید. ۴. نسب یک امر حقوقی است نه عاطفی. از همین رو، فرزند طبیعی، نامشروع و حرامزاده؛ یعنی فاقد نسب دانسته می شود در حالی که از دید علمی و واقعی، حاصل ارتباط جنسی یک زن و مرد اما خارج از چارچوب قواعد حقوقی است. به علاوه، در جامعه انسانی نسب به پدر منتهی می شود. ۵. انتظار می رود رسانه ها، محافل و نهادهای مدعی به ویژه مراجع مسئول از جمله قوه قانونگذاری با این موضوع، سنجیده و فهمیده برخورد کنند تا در آینده شاهد اختلافات و فروپاشی خانواده ها نباشیم.

سرقفلی به مقامی رسید خود را جامع الکمالات فکر می کنند. این بیخبران باید بدانند که تذکره سند تابعیت یک شخص به یک کشور می باشد و صرف مربوط خودش است و جدول خانوادگی نمی باشد. در این رابطه نظر استاد بزرگوار جناب آقای دکتر محمدی از اساتید علم حقوق و یکی از حقوق دانان نخبه و صاحب چندین اثر علمی در رابطه با علم حقوق را به خوانندگان محترم تقدیم می نمایم:
دکتر عبدالعلی محمدی حقوق دان نخبه کشور مبنی بر اضافه کردن اسم مادر در تذکره الکترونیکی؛ در صفحه شخصی فیسبوک خود نوشت:
دانش سطحی و فقدان آگاهی از بزرگترین مشکلات و پروژه انگاری مسائل اجتماعی از ویرانگرترین آفات جامعه ماست!
۱. گواهی ولادت که در آن، نام پدر و مادر در هنگام تولد طفل نوشته می شود یا باید نوشته شود، شناسنامه / تذکره نیست؛ ادعای بیجا نکنید که در شناسنامه های تمام جهان نام مادر درج است.
۲. شناسنامه، سند هویت ملی است نه خانوادگی و دال بر وابستگی یک فرد به دولت معینی از طریق تابعیت است.

تشدیدی امنیتی ها، ضعف مدیریت یا قوت جناح مقابل؟

اینک صدها موتر و تجهیزات دولت را در اختیار دارند و از آن استفاده می نمایند. پس دلیل چیست که برتری نظامی از دولت و قوت در میدان جنگ از طالب به باور ما اینکه دولت با این همه نیرو و این همه تجهیزات جنگی هرروز شکستی را در میدان جنگ آنهم از ناحیه چند نفر موتر سیکل سوار تجربه می کند نشان ضعف مدیریت و عدم کارایی مسئولین سوق و اداره میباشد و الا از نظر نیرو و تجهیزات جنگی دولت و طالب اصلاً قابل مقایسه نیست. به عنوان مثال عرض کنیم، اکثر طالبان رها شده از زندان ها به صفوف جنگ پیوسته اند و گمان نمی کنیم که این مسئله منکر داشته باشد، اما در رها شدن تعداد دیگر شان اینک غنی و عبدالله مشکل دارند و جناب عبدالله کوشش دارد تا طالبان باقیمانده رها شوند که این خود در حالیکه میدانند اینها صف دشمن را تقویت می نمایند نشان ضعف مدیریت و خطای بزرگ سیاسی است، و این ضعف چنانچه می بینیم در سطح خاصی محدود نمی گردد بلکه در حال حاضر کاملاً بصورت فراگیر عملاً به مشاهده میرسد. اینرا با صراحت باید گفت که دشمن قوی نیست بلکه دولت ضعیف است، البته نه از لحاظ نیروی انسانی و تجهیزات نظامی بلکه از لحاظ مدیریت و سوق و اداره، بارها دیده شده که جمعی از سربازان در محاصره قرار گرفته و تادم مرگ کسی به فریاد شان نرسیده و از این قبیل تازمانیکه به این مهم پرداخته نشده و اصلاح نگردد دشمن هرروز از این مردم به اشکال مختلف قربانی خواهد گرفت.

اگر امضای توافقنامه میان امریکا و طالبان در روز ۲۹ فوریه ۲۰۲۰- دهم ماه حوت ۱۳۹۸ را شروع روند صلح بگیریم، از آن روز تا کنون، طالبان بیشترین ترور ها و خشونت ها را علیه سربازان، پولیس و مردم ملکی افغانستان مرتکب شده اند. بنا برآن، اصل روند صلح وجود ندارد که برای ادامه ای آن عبدالله خواستار رهایی همه زندانی های طالبان از زندان ها شده است. به گواهی مقام های امنیتی در کابل و مراکز ولایت، طالبان رها شده از زندان ها به صفوف طالبان تروریست پیوسته و به ابعاد کشتار سربازان و پولیس و مردم عادی افزوده اند. بلی، اگر طالبان از دسته های تروریستی زیر فرمان ارتش پاکستان با مرکز فرمان گیری در کوئته بیرون و به یک حزب سیاسی تبدیل و وارد میدان مبارزه سیاسی شوند، در این صورت نباید در زندان ها بمانند. معلوم است که طالبان از ترور دست بر نمی دارند؛ اگر به عنوان شاهد مثال تنها کابل را بعد از امضای توافقنامه طالب و امریکا در نظر بگیریم که همه روزه شاهد ترور، انفجار مین های مقناطیسی، هدف قرار دادن افسران، سربازان، مردم ملکی و... هستیم. البته این همه بی امنیتی در کابل هم محدود نیست. جلوگیری از این همه بی امنیتی وظیفه کیست؟ چرا دولت از انجام وظیفه اش که تامین امنیت مردم میباشد عاجز است؟ با مقایسه تعداد جنگجویان و نوع سلاح دوطرف و ذخیره های مهمات دوطرف می بینیم که دولت کاملاً در موضع برتری قرار دارد، اما در میدان جنگ وقتی مقابل هم قرار میگیرند بارها و بارها دیده شده که طالبان موتر های رنجر پولیس و اردو و حتی تانک های زرهی را سالم برده اند و

طالبان هیئت حل منازعه کوچی ها و مردم ولایت وردک را مورد حمله مسلحانه قرار دادند.

تروریستی آن ها شد ند؛ دوم، طالب کزری و طالب غنی، با بالا کشیدن ده نما ینده برای کوچی ها در پارلمان در حالیکه پنجا هزار کوچی وجود ندارد و تبدیل کابل به کوچیستان هم پایتخت را چوپانستان و مسخره کرد ند هم جنگ کوچی ها با هزاره ها را در میدان وردک و غزنی دامن زد ند. بنا برآن، از مردم کابل و تمام آگاهان کشوری خواهیم که کوچی ها را از کوچه ها و خیابان ها و پارک های پارودان شده کابل بیرون نما بند. همچنان، از اعضا و رئیس پارلمان می خواهیم که حمله کوچی به هیات اعزامی خود را سرزنش و حکومت فساد پیشه و کوچی گرای طالب غنی را زیر فشار بگیرند تا کوچی های حمله کننده به هیات را به داد ستانی معرفی و آن ها را محاکمه نما بد، تا جایگاه خود را بشناسند. اگر طالب غنی کوچی های حمله کننده به هیات را محاکمه نه نماید، خود ش مسئول حمله به هیات می باشد.



حمله کوچی ها به هیات اعزامی پارلمان که مسئولیت بررسی علت درگیری کوچی ها با هزاره ها در وردک و غزنی را بدوش داشت، نشان می دهد که این ها نه کوچی ها بلکه دسته های تروریستی-طالبانی در زیر سایه کاروان کوچی ها می باشند. درگذشته، معمول بود که کوچی ها تنها از سرک های درون و بیرون شهری برای عبور و رسیدن به مناطق کوچی برای مال چرانی استفاده می کردند و کسی مانع آن ها نمی شد. کوچی ها هم معلوم است که برای مال چرانی تابستان در افغانستان و زمستان در پاکستان، پرسه می زدند و حالا هم پرسه می زنند. یعنی دسته های سرگردان میان هر دو کشور و فاقد حق تابعیت بودند. برخلاف دو رخ داد کوچی ها را در افغانستان تروریست و سیاسی ساخت؛ نخست، با شروع فعالیت های تروریستی طالبان زیر فرمان ارتش پاکستان، کوچی ها پوشش فعالیت های

تاملی بر مقوله ی پلورالیزم سیاسی

■ سید حمید الله صمیم

مسئله را نباید از یاد برد که تحمل عقاید دیگران و تساهل و مدارا با مخالفین به معنی دست کشیدن از باورهای خود نیست. این امر در بیانیه مجمع یونسکو که در تاریخ ۱۶ نوامبر ۱۹۹۵م به تصویب رسید، به صراحت تذکر داده شده است: «بر اساس موازین حقوق بشر به کار بستن رواداری، به معنی پذیرفتن بی عدالتی اجتماعی و یا دست کشیدن از باورهای خود و یا دادن امتیاز در این عرصه نیست و کاربرد رواداری بدین معنی است که هر کس در گزینش باورهای خود، آزاد است و می پذیرد که دیگران نیز از همین آزادی بهره مند شوند.

پلورالیزم سیاسی، اما! پذیرای انسان‌های متفاوت از حیث باور و وابستگی به گروه‌های گوناگون هویتی بوده و متضمن حقوق انسانی‌شان در چوکات یک نظام سیاسی می‌باشد. از لازمه پلورالیزم سیاسی، به رسمیت شناخته شدن همه ی گرایش‌ها و زمینه سازی مشارکت همه ای انسان‌ها صرف نظر از وابستگی‌های فکری، سیاسی، جنسیتی، نژادی و لسانی آنان در حلقه حاکمیت سیاسی می‌باشد. یا به عباره دیگر، پلورالیزم سیاسی زمانی تحقق می‌یابد که اصل متشکل شدن و مشارکت برای تمامی انسان‌ها در عرصه فعالیت‌های سیاسی، صرف نظر از گرایش‌های سیاسی و ایدئولوژیکی و وابستگی‌های نژادی و لسانی آنان برسمیت شناخته شود. زیرا فراهم ساختن زمینه فعالیت گروه‌های متمایز و متفاوت در یک چارچوبه سیاسی، از الزامات پذیرش تکثر سیاسی است.

این حق شهروندان است که صرف نظر از وابستگی‌های سیاسی، و اعتقادی‌شان، بر علاوه حق تبیین خواسته‌های سیاسی، حق مشارکت در حلقه حاکمیت سیاسی را نیز دارا باشند. زیرا «تکثر و تنوع منابع قدرت فرض اصلی دیدگاه پلورالیستی است. به همین لحاظ دیوید تروموند کتاب معروف خود.

فرآیند حکومتی، سیاست‌های دولتی را حاصل جمع و تلفیق علایق گروه‌های متنوع رقیب ذکر کرده و عضویت افراد در گروه‌های مختلف و پیدایش «تعلقات گروهی متداخل» را ضامن چنین فرآیندی دانسته است.

امروز در یک کشور دموکراتیک، مشارکت سیاسی متناسب و عادلانه نخبگان بر اساس وزن اجتماعی‌شان در تعیین فرآیند‌های سیاسی و حضور در مناصب قدرت یک امر ضروری است که نه تنها زمینه ساز مشروعیت حاکمیت میشود و وحدت ملی را نیز استحکام می‌بخشد. چون نمایندگی متناسب اجتماعات مدنی و هویت‌های حقوقی در ساختار حاکمیت سیاسی است که تصویر آرگانیک از تحقق ارزش‌های مدنی و پلورالیزم سیاسی در بیرون، از خود به نمایش میگذارد. «در یک نظام دموکراتیک، به مردم اجازه داده می‌شود در اداره امور شرکت کنند. در واقع مردم حاکمان خود را برمی‌گزینند. در چنین سیستمی مشارکت، قوام دموکراسی تلقی میشود و آن متضمن ارزیابی خردمندانه درجه دموکراسی تحقق یافته هر جامعه خواهد بود.

درست به همین دلیل پلورالیزم سیاسی به حکام و سیاستمداران می‌آموزد که از لازمه حاکمیت مردمی، تمکین به حق مشارکت سیاسی اقوام و اقشار گوناگون با تفکرات و اندیشه‌های متنوع در چارچوبه نظام سیاسی واحد می‌باشد. در کشور‌های کثیرالاقوام، اصلاً پلورالیسم به عنوان یکی از ارکان اصلی دموکراسی، هر نوع اقتدارگرایی و قبیله‌گرایی را رد کرده و تنوع قومی را به عنوان واقعیت‌های اجتماعی به رسمیت می‌شناسد. در واقع پلورالیزم سیاسی خود پادزهر هر نوع انحصارطلبی و قبیله‌گرایی بوده و فرصت‌های مناسب را در اختیار همه ی گروه‌های متفاوت با دیدگاه‌های مشخص سیاسی و عقیدتی برای شرکت در رقابت منصفانه را میدهد.

مفاهیمی اعم از دینی، فلسفی، اخلاقی، حقوقی، سیاسی و ظرفیت‌های لازم را دارند که با توجه به بضاعت علمی و قدرت برداشت انسان‌ها، می‌توان از آن مفاهیم، تفاسیر و تعاریف متعددی ارایه کرد. زیرا، ادراک و برداشت و تفسیر و تبیین و نحوه استنباط انسان‌ها از یک حقیقت واحد، دقیقاً بستگی به قدرت تعقل، ظرفیت ادراک و زاویه دید آنان دارد. چون استعداد ذاتی، قدرت تعقل، ظرفیت ادراک و زاویه دید انسان‌ها از همدیگر متفاوت اند، بدیهی خواهد بود که درک و معرفت انسان‌ها از مفاهیم، به فراخور ظرفیت ادراک و استعداد ذاتی آنان متفاوت، نسبی، نامتین و متکثر نیز باشد. «بدین ترتیب، هر زمینه ای از پژوهش‌های انسانی را که در نظر بگیریم، منطق مفهومی کثرت‌گرایی، آن را در مقابل یگانه‌انگاری قرار می‌دهد.

در جهان متمدن امروز، فقط پلورالیسم (کثرت باوری) است که بر لزوم پذیرش واقعیت‌ها و حقیقت‌های متکثر و دگرگونه تأکید دارد. در واقع پلورالیزم همان دیدگاهی است که آیین کثرت باوری را به نمایش گذاشته و ظرفیت مدارا، تحمل و تساهل بین افکار و اندیشه‌های متفاوت را بیشتر کرده است. درست به همین دلیل، واژه پلورالیزم «Pluralism» را از نگاه لغوی در فارسی، کثرت‌گرایی معنی کرده‌اند و در اصطلاح، به معنای پذیرش اصل کثرت در عرصه‌های گوناگون اعم از دین، فلسفه، اخلاق، حقوق و سیاست در جامعه تعریف شده‌است.

با این برداشت از پلورالیزم، درمیابیم که آیین کثرت باوری به انسان‌ها می‌آموزد که آنان ناگزیراند تا تفاوت‌ها و تمایزهای فکری، تنوع و تکثر معرفتی دیگران را به عنوان یک واقعیت غیرقابل انکار پذیرفته و به این دگرگونی فکری و اعتقادی انسان‌ها، احترام بگذارند. یا به عباره دیگر، منظور از آیین کثرت باوری، قبول کثرت‌ها اعم از کثرت گروه‌های نژادی مختلف و گرایش‌های متفاوت فکری، سیاسی به عنوان واقعیت‌های غیرقابل انکار اجتماعی و مدارا کردن و همزیستی مسالمت‌آمیز با سایر انسان‌ها علیرغم تفاوت‌ها و وابستگی‌های گوناگون آنان، می‌باشد. تکثرگرایی فکری - عقیدتی و تساهل و احترام به دگرگونی و تفاوت عقاید و باورهای انسان‌ها، باعث عقلانی شدن فرهنگ عمومی و سیاسی در یک جامعه شده و استحکام بنیان‌های فرهنگ سیاسی و مردم‌سالاری را در پی دارد.

همانطوری که انسان‌ها دارای اندیشه‌ها، فرهنگ‌ها و نژادهای متفاوت و متکثر اند، بناء برای زیست باهمی‌شان و ایجاد ارتباط انسانی و اجتماعی، بر علاوه پذیرش و تحمل این تنوع و تکثر اندیشه‌ها، ناگزیر از باور به ارزش‌های مشترک انسانی نیز می‌باشند. هانا آرنه، معتقد است که: «سیاست، استوار است بر واقعیت تکثر انسان‌ها و موضوع سیاست همزیستی و باهم بودن متفاوت‌ها انسان‌های متفاوت است.» او در کتاب «وضعیت بشری» ویژگی این تکثر را، چنین توصیف کرده است: «اگر انسان‌ها برابر نباشند قادر به فهم یکدیگر نیستند و اگر با یکدیگر متفاوت نباشند، احتیاجی به گفتار و کنش برای فهماندن خود به یکدیگر ندارند.

پس با این برداشت‌ها به این نتیجه میرسیم که «پلورالیزم» به معنی تحمل و مدارا با علایق و وابستگی‌های متفاوت سیاسی، نژادی و ایدئولوژیک انسان‌های دیگر، می‌باشد. «بنابر این سیاست در نگاه کثرت‌گرایانه معطوف به این منظور است که چگونه در جامعه ای که مشحون از منازعات گروه‌های همسود است میتوان آرامش و ثبات را حفظ کرد. این واقعیت، به ما می‌نماید که انسان‌ها در جوامع کثرت باور زندگی می‌کنند. طبعاً وجود عقاید و تفکرات و نظرهای متفاوت در جامعه، ما را و می‌دارد تا برای زیست باهمی، به این دگرگونی‌های فکری و تکثر معرفتی دیگران، احترام داشته و الزاماً وجود آنها را در کنار خود پذیرا باشیم. اما یک

سخنی با خواننده



مسئولیت

احزاب سیاسی و

نهاد های مدنی

در قبال تامین صلح در کشور

فقدان امنیت تبعات شوم و پیامدهای زیانباری در کشور داشته است. بیشترین آسیب را نیروهای دفاعی و امنیتی کشور متحمل شده است. و برای دفاع از حاکمیت ملی جان‌های شیرین‌شان را قربانی ساخته و بسیاری از مادران و پدران در سوگ جوانان عزیزش اشک ریخته و جگرشان پاره پاره و قلب مهربان‌شان خونین شده است و چه بسا کودکان دست‌های پرمهر پدرشان را از دست داده. وای دریغ، یتیم‌ها افسرده را دست‌های پدرشان نوازش نخواهند بخشید و هم چنین صد‌ها و هزاران هم وطن در سایه ای هولناک انتحار و انفجار جامه‌های خونین در بر کرده و راهی دیار ابدیت شده است و علاوه بر تلفات مرگبار انسانی تمام زیر ساختار سیاست، تجارت، اقتصاد و دیانت این سرزمین از هم متلاشی گردیده است.

مسئولیت احزاب سیاسی و نهادهای مدنی در قبال تامین صلح دارای دو گزینیه می‌باشد:

۱- حکومت و قدرت حاکم را وادارند که صلح باید بازگشوده و فراگیر باشد. به عبارت دیگر صلح ملی و دیموکراتیک سازمان دهی شود. صلح ابزاری برای تخریب صلح و نقض حاکمیت ملی نباشد. صلح فریبی برای امحای دستاوردهای چندین ساله ای مردم افغانستان نبوده و موجب رجعت به قرون وسطی نگردد.

احزاب سیاسی و نهاد های مدنی با فعالیت های مدنی حکومت را وادارند که پروسه ای صلح را عادلانه و شفاف مهندسی کرده نقش و جایگاه ملی و مدنی جامعه را نادیده نینگارند. در واقع احزاب و نهاد های مدنی اهرم فشار باشد برای اینکه حکومت در رابطه با صلح از تک روی پرهیز کرده و صلح همه شمول را تامین نماید.

۲- مسئولیت دیگر احزاب و نهاد های مدنی بسیج فعال جامعه و مردم است که از حالت بی تفاوتی کرخ بودن و تماشاچی بیرون آمده و نسبت به سر نوشت خود تصمیم گیرنده باشد. صلح در حقیقت مربوط به سر نوشت مردم است و هر گونه احساس مسئولیت نسبت به صلح، در واقع احساس مسئولیت به سر نوشت شان میباشد.

تساهل مردم کشور به صلح خیانت به سر نوشت شان میباشد. اگر صلح دقیق و ملی مدیریت نشود بدون تردید ستم به مصالح کشور خواهد بود و بدین جهت باید به مردم آگاهی داده شود و پروسه ای آگاهی جزاز کانال احزاب و نهاد های مدنی ممکن و میسر خواهد.

نیم نگاهی به کودتای ۲۶ سرطان

■ عزیزالله طهماسی

مفرطی به روس ها داشت، طوری که تمامی کرده ها و ناکرده هایش خواسته و ناخواسته متضمن منافع ملی شوروی گردید. او زمانی متوجه شد که روس ها غیر از نیت دوستی و همکاری و حسن همجواری، مقصود و منویات غیر از این در سر دارند و در صدد ایجاد شانزدهمین جمهوری از جمهوری های پانزده گانه اتحاد جماهیر شوروی هستند.

داوود خان با اندیشه دوری از سیاست بلعیدن افغانستان به کام روس ها، بر آن شد تا روابط خود را با غرب و کشور های هم پیمان آمریکا از جمله ایران و پاکستان بهبود ببخشد. او برای اعتماد سازی، در اولین گام در طی سالهای ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ حکومت و بدنه اصلی نظام خود را از عناصر پرچمی تصفیه کرد که بعد از کودتای ۲۶ سرطان سال ۱۳۵۲ بواسطه و حمایت آنها به قدرت رسیده بود و در پوست های مهم دولتی گماشته شده بودند.

دکاتور وقت افغانستان بمنظور تحکیم روابط حسنه سفر های به پاکستان، ایران و حوزه خلیج فارس کرد، اما دگر دیر شده بود و این چرخش یک صد و هشتاد درجه ای نتوانست مانع از دخالت روس ها گردد.

در طی سال های ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ وضعیت سیاسی اجتماعی افغانستان وارد فاز جدیدی "بی ثباتی سیاسی" و ناآرامی های اجتماعی گردید. روس ها که منافع ملی خود را مواجه با خطر جدی نگریدند، نسبت به داوود خان از دیده شک و بی اعتمادی نگاه می کردند، همان بود که بازی سیاسی را به نفع خود تغییر دادند.

جناح های رقیب و منشعب خلق و پرچم حزب «ح.د.خ.ا» را با هم آشتی داده و در یک تشکیلات واحد انسجام بخشید، و به واسطه آنها سیاست چرخش به غرب داوود خان را به چالش های جدی مواجه اخت.

زعیم خود سر و مستبد افغانستان وقتی از شوروی فاصله گرفت که زمان نفع او پیش نمی رفت. داوود خان در آخرین دیدارش با «برژنف» رهبر وقت شوروی، از حضور گسترده و روز افزون آن کشور در عرصه سیاست داخلی و خارجی افغانستان نگرانی و ناخشنودی خود را با کوبیدن محکم دست بر سر میز گفتگو اظهار داشت و جلسه را بدون خدا حافظی ترک کرد و از قصر کرملین با عصبانیت بیرون آمد.

شک و تردید رهبران وقت شوروی صورت یقین به خود گرفت و از داوود خان به عنوان مجری سیاست های هژمونی خود بطور حتم نومیدگشتند. پس از پایان همین جلسه بود که بوروی سیاسی حزب کمونیست شوروی نقشه حذف و نابودی داوود خان را کشیدند و با اره اندازی کودتای خونین هفتم ثور ۱۳۵۷ توسط کمونیستان خلقی و پرچمی آخرین دودمان آل یحیی را با قساوت تمام از سرپر قدرت به زیر کشیدند.

جا دارد در بخش پایانی این نوشتار ویژگی های اخلاقی داوود خان را از جمله، اعتماد به نفس، متانت، شجاعت، غرور و یکه تازی اش در میدان سیاست، ساده زیستی، نبود فساد اخلاقی و مالی بر شمرد. همین ناترسی و شجاعت اش بود که تا آخرین گلوله و آخرین رمقی که در حیات داشت در برابر رفقای کمونیست که خود که روزی او را به قدرت رساندند، ایستادگی و مقاومت کرد. متأسفانه خود و برادر اش نعیم خان و حتی زنان و کودکان و سه ساله که در جمع هفده تن از خانواده اش بودند کمونیستان از خدا بی خبر آنها را با بی رحمی تمام تیر باران کردند.

دریغا که داوود خان با اتخاذ سیاست های پر از اشتباه و خطای خود، مرتکب دو عمل نابخشودنی شد. اول اینکه کشور را به دامن روس ها و ثانیاً نهضت اسلامی افغانستان را به دامن ISI پاکستان ها افکند.

و اما درسی که از زندگانی داوود خان و زمامداران هم مانند اش میتوان آموخت، این است که از وابستگی زیلانه به قدرت های امپریالیستی و پشت کردن به مردم، جز ذلت و خواری و نیستی و نابودی انتظار دگری نباید داشت.

آنها، دکتر حسن شرق را که از ندیمان و صحابی داوود خان اما در اصل از مهره های اصلی اداره اطلاعات شوروی (بود) به صفت تأمین کننده روابط داوود خان با حزب دموکراتیک خلق افغانستان بر گزیدند. این جاسوس کار کشته به مأموریت خود موفق شد و توانست این پیوند نا میمون را گره بزند.

شایسته است در اینجا از دو نفر عمال دیگر (دکتر کنار دکتر حسن شرق نام گرفته شود، محمد خان جلال و جنرال عبدالقادر کسانی بودند که یک جا با حسن شرق سه ضلع این



مثلث شوم را شکل دادند، آنها خارج از حیطه و اختیار جناح های خلق و پرچم مستقلاً به نفع روس ها فعالیت میکردند و در برابر این دو جریان پاسخگو نبودند. بهر حال، تمهیدات بهر براندازی نظام سلطنتی از سوی داوود خان و جناح پرچم حزب «ح.د.خ.ا.» چیده شد و با حمایت غیر مستقیم روس ها، کودتای سفید داوود خان موقفانه و بدون مقاومت و خون ریزی ارتش وقت افغانستان محقق شد.

و اما دوره دوم پانهادن داوود خان در حوزه سیاست کشور با کودتای ۲۶ سرطان سال ۱۳۵۲ و با خلع ظاهر خان از سلطنت و برقراری نظام کزایی و قلابی جمهوری آغاز یافت و تا هفتم ثور سال ۱۳۵۷ به حیات خود ادامه داد.

داوود خان عملاً به نام جمهوری قدرت سیاسی کشور را قبضه کرد. او بمنظور بدست آوردن اعتماد مردم و نیرو های اجتماعی دت به یک سری اصلاحات محدود اجتماعی زد، از جمله:

* - کار پروسه اصلاحات اراضی که از زمان ظاهر خان آغاز گردیده بود و بسیار به کندی پیش می رفت سرعت بخشید. * - اقوام پشتون و ولایات جنوبی کشور را که پیش از این از خدمت ارتش معاف شده بودند، به خدمت اجباری نظام سربازی وادار شان کرد.

* - لقب شاهانه سرداری را از کنار نام خود حذف نمود.

* - کار بازسازی پروژه های اقتصادی افغانستان را که زمین گیر شده بودند از سر گرفت، این پروژه ها که بیشتر بمنظور تأمین اهداف منافع ملی اتحاد جماهیر شوروی طراحی شده بودند، به اثر فرسودگی و ناکارایی تکنیک، ابزار و تکنالوژی پس مانده روس ها چندان مثمر ثمر برای کشور ما واقع نشد.

متأسفانه با رخداد کودتای داوود خان، مردم افغانستان دچار چالش ها و محدودیت های شدید سیاسی، فرهنگی و اجتماعی گردیدند بطور نمونه:

* - سرشناس ترین مخالفان سیاسی رژیم از جمله محمد هاشم میوندال، عارف شینواری و عده دیگر به تحریک پرچمی ها در داخل زندان به بهانه های گونه گونه به قتل رسیدند.

* - جنرال ارکان حرب، سید میر احمد شاه خان گردیزی با جمعی دیگر از مخالفین به اتهام کودتا زندانی شدند.

* - اجازه فعالیت از احزاب سیاسی گرفته شد.

* - آزادی عمل رسانه های خصوصی از آنها صلب گردید.

* - حقوق شهروندی مردم با چالش های جدی روبرو گردید.

داوود خان زمامداری بود که به توسعه اقتصادی افغانستان منهای توسعه سیاسی می اندیشید و عمل می کرد. او به جمهوری (دموکراسی) بدون موجودیت احزاب سیاسی و نهاد های جامعه مدنی باور داشت.

داوود خان در سه سال نخست ریاست جمهوری خود گرایشی

اصلاحاتی که ظاهر خان پادشاه وقت افغانستان در اثر فشار افکار عمومی در کشور ایجاد کرد، یک بخش آن حذف اعضای خاندان سلطنتی از بدنه ساختار قدرت بود. او طی فرمانی داوود خان را از سمت صدارت بر کنار و در عوض دکتر محمد یوسف را که تحصیل کرده آلمان غرب و تکنوکرات ملی گرا بود به عنوان نخست وزیر معرفی و او را مأمور به تشکیل کابینه کرد. دوره نخست وزیران غیر خاندان سلطنتی که از سال ۱۳۴۲ خورشیدی آغاز یافت و تا سال ۱۳۵۲ ادامه پیدا کرد به نام دهه



دموکراسی در افغانستان نامیدند.

در دهه دموکراسی فضای سیاسی کشور نسبتاً باز شد، زندانیان سیاسی از جمله علامه سید اسماعیل بلخی از زندان رها شدند و به زندگی عادی خود برگشتند، علی رغم امتناع ظاهر خان از توشیح [قانون احزاب سیاسی] این نهاد ها یکی پس از دیگری ایجاد شدند و بستر رقابت میان احزاب سیاسی با گرایش های اسلامی، ملی و چپی فراهم گردید. نهضت جوانان مسلمان از دانشگاه کابل برخاست، رسانه های چپی با اتخاذ گرایش های مختلف به نشر می رسیدند. کشور های مانند آمریکا، آلمان غرب، انگلستان، جاپان، هندوستان، چین، پولند و چک و سلواکیا کمک های اقتصادی و تکنیکی خود را به افغانستان دوباره از سر گرفتند و یا جدیداً برای توسعه اقتصادی افغانستان سرمایه گذاری کردند. روابط پر تنش افغانستان و پاکستان کموبیش مرفوع ساخته شد و رو به بهبودی نهاد.

موسی شفیق آخرین صدر اعظم دوره سلطنت ظاهر شاه، فاز اول سیاست خارجی خود را بر مبنای دوستی با کشور های اسلامی بنا نهاد. روابط افغانستان با ایران که بر سر استفاده ایران از آب دریای هلمند به سردی گراییده بود با بستن قراردادی در این زمینه به صورت عادی برگشت. همچنان روابط سیاسی افغانستان با کشور های حوزه خلیج فارس از جمله عربستان سعودی بهبود قابل ملاحظه ی پیدا کرد.

به باور نگارنده اگر داوود خان آلت دست روس ها و کمونیست های داخلی قرار نمی گرفت، سیر اصلاحات توسعه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی افغانستان ادامه پیدا می یافت و تداوم آن منافع ملی کشور را بیمه می کرد.

داوود خان در دهه سالی که خانه نشین بود آرام نگرفت، او روایی بازگشت به قدرت و اعاده حیصیت و اعتبار نفر اول کشور را در سر می پروراند و در صدد پیدا کردن راه چاره ی بود تا بتواند این آرمان همیشگی خود را به واقعیت میل سازد. از سوی دیگر همزمان با این ایده ی داوود خان "فرکسیون" های خلق و پرچم حزب دموکراتیک خلق افغانستان با گرایش ها و اهداف چپی کمونیستی از گونه روسی آن که داشتند، نیز در صدد رسیدن به قدرت سیاسی کشور بودند. اما با یک تفاوت، که پرچمی ها در نخست، از راه مبارزات مدنی پارلمانی در صدد تحقق این ایده بودند، اما خلقی ها با عمل انقلابی و براندازی نظام سلطنتی. در این بحبوه نیاز به پیدا کردن حلقه گم شده بود که بتواند این دو جریان مخالف نظام شاهی را به هم پیوند دهد.

روس ها که مترصد اوضاع سیاسی اجتماعی افغانستان بودند، فرصتی ایجاد شده را به نفع خود دیدند و دست به کار شدند.

باری داوود خان بیان داشته بود: «من سیگار آمریکایی را با کبریت روسی روشن می کنم».

این کوتاه نوشتار بر آن است، نیم نگاهی پیرامون کودتای ۲۶ سرطان محمد داوود خان علیه رژیم سلطنتی محمد ظاهر شاه با بیان موجز بیفکند.

در سپیده دم ۲۶ سرطان سال ۱۳۵۲ خورشیدی، درست ۴۷ سال پیش امروز وقتی مردم افغانستان بویژه شهریان کابل سر از بستر خواب بلند کردند صدای ترانه های حماسی وطنی را که از امواج رادیو افغانستان مرتباً پخش می شد و استقرار نظام جمهوری و پایان رژیم سلطنتی را به مردم نوید می داد، شنیدند.

در همچون روزی برای نخستین بار صحفیات تاریخ کهن افغانستان به نفع نظام جمهوری رقم خورد و صفحه جدیدی فراوری مردم کشور گشوده شد. بر سر برگ این صفحه نو عنوان جمهوری نقش بست، تا تفاوتی نظام نو، با نظام کهنه آشکار گردد.

محمد داوود خان با تباری و کمک جناح پرچم حزب دموکراتیک خلق افغانستان و حمایت اتحاد جماهیر شوروی وقت، پسر عموی خود محمد ظاهر شاه را که در یک سفر تفریحی در ایتالیا به سر می برد، طی یک کودتای بدون خون ریزی، پس از چهل سال سلطنت از اریکه قدرت به زیر کشید و خود، به نام مؤسس و بنیان گذار جمهوری به جای آن تکیه زد.

رژیم جمهوری داوود خان از سوی مردم بویژه شهر نشینان، تحصیل کرده ها و لایه های متوسط کشور، بدون درک و فهم ماهیت و پیامد های آن با استقبال مواجه گشت. تصویر و تصور مردم از سیستم جمهوری این بود که شاید در پرتو این نظام به اهداف و آرمان های دیرینه خود که شکوفایی اجتماعی، توسعه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بود برسند. ناکامی ها، عطالت ها و کاستی های رژیم شاهی طی آغاز یک پروسه سازندگی ملی مرفوع گردید و آن همه پس ماندگی ها به بهترین صورت ممکنه جبران شده و افغانستان در یک مسیر تازه ورود به جهان نو را به تجربه گیرد.

اما گذشت زمان به وضوح ثابت ساخت که داوود خان آدمی نیست که آرمان ها و خواست های همگانی از سوی او محقق شود، چه او دولت مردی است که برای تحقق یک سری پروژه های پا به میدان نهاده است که با منافع ملی سر سازگاری ندارد.

داوود خان دو بار به شکل رسمی در عرصه سیاست افغانستان حضور پیدا کرد. با اول پس از شاه محمود خان عموی او که عهده دار صدارت کشور بود، به صفت نخست وزیر از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۲ از سوی ظاهر شاه برگزیده شد که این دوره ده سال تمام به درازا کشید عملاً قدرت اجرایی را بدست آورد.

دوره صدارت داوود خان مقارن با ظهور جنگ سرد میان آمریکا و شوروی بود که پیمان های نظامی ناتو و وارسا از آن دو کشور نمایندگی می کردند.

داوود خان با مقوله «روشن کردن سیگار آمریکایی با کبریت روسی» در حقیقت سیاست خارجی خود را بر اصل تعادل و توازن میان دو ابر قدرت وقت یعنی آمریکا و شوروی بنا نهاد، اما در عمل نتوانست این سیاست را تطبیق و اجرایی کند، چرا که افغانستان پس از پایان جنگ جهانی دوم، بر مبنای سیاست تقسیم جهان میان سه کشور فاتح جنگ (آمریکا، شوروی و انگلستان) افغانستان در حوزه نفوذ شوروی قرار گرفت و زمام داران کمونیست شوروی منافع کشور "شوراها" را که در سیاست خارجی آن تبلور یافته بود گام به گام به مرحله اجرا قرار داد. در گام نخست اقتصاد افغانستان را به خود وابسته ساخت و در گام بعدی اردوی افغانستان را که سخت به تسلیحات نظامی مدرن ضرورت داشت در قبضه قدرت خود قرار داد.

غرب بخصوص آمریکا و انگلیس بر اساس تعهدی که سپرده بودند، افغانستان را از محراق توجه شان دور نگهداشتند، عدم دخالت غربی ها سبب شد تا شوروی در سیاست داخلی و خارجی افغانستان با دست باز عمل کند. وابستگی اقتصاد و ارتش کشور به شوروی آسیب های فراوان و غیر جبران را به منافع ملی ما وارد ساخت.

داوود خان از سر بیچارگی و ناگزیری نفوذ گسترده و روز افزون شوروی در عرصه سیاست خارجی کشور در دوران ده ساله صدارت خود پذیرفت، البته زیاد بی میل هم نبود.

دیدگاه تاریخی و عوامل موثر بر روابط افغانستان و پاکستان

■ **غلام علی صارم**

پاکستان اعلام نمود که هیچ کدام از گروه های مجاهدین افغانی را برسمیت نمی شناسد؛ بلکه کلیه آنها به عنوان آوارگان افغانی در پاکستان به حساب می آیند.
سختگوی دولت پاکستان در جریان این درگیری ها اعلام داشت که این حملات مانع شرکت پاکستان در مذاکرات صلح تحت نظارت سازمان ملل متحد نخواهد شد.(۱۷)
(هدف از مذاکرات صلح همان مذاکرات ژینو است که شرح مفصلی لازم دارد و از موضوع بحث ما جدا میباشد)

در هر حال طرف دعوا با حکومت مارکسیستی کابیل مردم افغانستان بودند که از اجحاف و تجاوز افراد مزدور استعمار به مقدسات دینی و ملی شان به تنگ آمده و با گلوله های آتشین به سراغ آنها می رفتند، نه دولت های دیگر.

این شاید اشتباه سیاسی بود که حکومت پاکستان با برداشتن این گام ، شاید دیکته شده از جانب روسها به جانبداری از طرحهای حرکت کرد که نه تنها به ضرر جهاد افغانستان بلکه به استقلال و آینده پاکستان نیز لطمه وارد کرد.

اینکه می گوئیم چنین مذاکرات بخواست روسها بوده ، به این دلیل است که روسیه دست نشاندگان خودرا برای برپایی این مذاکرات و به اصطلاح آشتی دادن بین افغانستان و پاکستان ماموریت میدهد ، چنانچه فیدل کاسترو در حالیکه سیل نیرو های کماندوئی کشور خود را برای سرکوبی مردم بیباخواسته افغانستان به این کشور اعزام میدارد ، برای این گفتگوها به میانجیگری برگزیده میشود.

جریان تصعی این ماموریت چنین بود که ابتدا رژیم کمونیستی کابل از فیدل کاسترو خواست تا در مذاکرات آشتی پاکستان و افغانستان میانجی شود و او هم بلادرنگ پذیرفت.

ماموریت فیدل کاسترو بصورت آشکار جامه عمل نپوشید ، اما قراریکه واضح گردید رئیس جمهور کوبا در کنفرانس غیر متعهد ها ، منعقده هاوانا که وی رئیس جلسه بود با تره کی و ضیالالحق دور یک میز نشست و میانجیگرانه دو طرف را به آشتی و نرمش در برابر یکدیگر خوانده است .

به همین لحاظ ضیالالحق در نخستین نطق خویش پس از نشست هاوانا در اسلام آباد بدولت افغانستان پیشنهاد کرد که با پاکستان روابط دوستانه و صلح آمیز داشته باشد، ضیالالحق اضافه می کند:

«پاکستان هیچگونه نفعی را برابری خود در گرفتاری های داخلی افغانستان جستجو نمی کند و از همین رو پاکستان نخستین کشوری

در جهان اسلام بود که حکومت کودتایی مارکسیست های گماشته شوروی را به رسمیت شناخت ، همانطور بکه امان الله خان شاه افغانستان به عنوان اولین پادشاه یک کشور اسلامی، حکومت شوروی را بعد انقلاب اکتوبر که تهدایش بالای خون میلیون ها انسان گذاشته شده بود به رسمیت شناخت و این لکه ننگ را در تاریخ کشور

ثبت نمود.

و هم اکنون هزینه ۱۷۰ هزار آواره افغانی را تامین می کند و در پایان با تاکید از دولت کابل میخواهد که به حالت معارضه با پاکستان پایان دهد.»(۱۸)

در اینگونه صحبت ها ، پاکستانی ها تنها نبودند ، بلکه مقامات کمیونیست افغانی نیز اقداماتی را انجام دادند. در ملاقاتی که شاه ولی وزیر خارجه دولت کابل با نیو سام معاون وزیر خارجه امریکا در نیو یارک داشت ، شاه ولی داشتن روابط خوب با پاکستان را تأیید کرد ولی در مورد آموزش فراریان در آنجا گله نمود.

شاه ولی در این ملاقات موضوع مهاجرین را میخواست با ذکر اینکه جمعی از فیدوال های که منافع شان اینک در افغانستان به خطر افتاده و موضوع وجود ۵/۲ میلیون پشــتون توجیه نماید و گفت که

پاکستان این مجموعه از چادر نشینان افغان را زندانی کرده.(۱۹)

اما موضوع بگونه ای بود که دیگر کار از پوشانیدن با حرف و توجیها‌ت سیاسی گذشته بود. چنانچه متذکر شدیم که روسها دستور این مذاکرات را به کمیونیست های کابل میدادند، اینرا هم نمی توان از نظر دور داشت که گرچه در مقابل پاکستان بود ، اما نقش قوی امریکا را در قضیه و به اصطلاح پشت سر پاکستان نمی توان از نظر دور داشت .

کتاب «اسناد لانه جاسوسی» اسنادی است که ظاهرأ ایرانی ها از سفارت امریکا در تهران ، در موقع گروگان گیری آن سفارت بدست آورده و آنرا تحت عنوان فوق بداخل چندین کتاب بچاپ رسانیدند. که ما بعنوان اثبات موضوع نکاتی را اینجا از آن می آوریم: (ما همچنان نگران این مسئله که روابط افغانستان با پاکستان و ایران حالت رضایت بخشی ندارد، هستیم . ما به این موضوع توجه داشته ایم که بار ها امین رئیس جمهور اشاره کرده است که سرزمین افغانستان از رود آمو تا سند ادامه دارد؛ همچنین ما نسبت به پاکستان یک تعهد امنیت دراز مدت داریم و در نگرانی عمیق دولت پاکستان در قبال مداخلات افغانستان سهیم میباشیم . بهبود روابط بین دولت های افغانستان و پاکستان قویاً مورد حمایت ماست و امیدواریم که گفتگو های سیاسی بین این دو کشور به کاهش میزان تشنج کمک کند و زمینه های همکاری را بین دو کشور بوجود بیاورد.(۲۰)

سران کابل

ارگان نشراتی رسمی حزب کمونست روسیه نوشت: «از شاه راه قراقوروم با اجازه دولت پاکستان برای مخالفان تبعیدی دولت افغانستان کمک ارسال می شود و نیز از ایستگاه رادیویی مستقر در خاک پاکستان علیه افغانستان پروپاگند میشود.»(۱۳)

به هر اندازه ای که حملات مجاهدین برپایگاه ها و ادارات رژیم مارکسیستی در گوشه گوشه ای سرزمین اسلامی افغانستان گسترده تر می شد به همان مقیاس اتهامات و برچسپ کمیونیست ها بر این جنبش عادلانه و حق طلبانه اضافه گردیده و پاکستان را متهم به مداخله در امور داخلی افغانستان می کردند.

این اتهامات در روابط روس و پاکستان و موضعگیری های سیاسی دو طرف بی تاثیر نبوده با واکنش های دولت پاکستان مواجه می گردید. جنگ سرد و مبارزه الفاظ هر روز داغتر می شد. حکومت روسیه ، پاکستان را به بهانه پناه دادن به مهاجرین افغانی به شدد تهدید کردو روزنامه پرآودا نوشت: «علیرغم اخطار ها و تکذیب های رسمی دولت پاکستان درزمینه پناه دادن به مهاجرین ، هنوز مرز های پاکستان بروی شورشیان افغانی گشوده است و این شورشیان در خاک پاکستان عملیات خرابکارانه خود را علیه حکومت نورمحمد تره کی به مورد اجرا در می آورد.

پرآودا تهدید کتان می گوید: «به این ترتیب پاکستان به بازی خطرناکی کشانده شده است ، که نتایج و عواقب فاجعه باری برای این کشور در پی خواهد داشت.»(۱۴)

بدنبال این بهانه جویی ها حاکمان کرملین یکباردیگر پاکستان را به شدت تهدید کردند و به این دولت اخطار دادند که به پشتیبانی خوداز مجاهدین افغانستان خاتمه دهد. روزنامه پرآودا ضمن اینکه شخص ضیالالحق را به دست داشتن ودخالث مستقیم در قیام های مردمی افغانستان علیه رژیم مارکسیستی متهم نموده تأکید کرد که شوروی در برابر تجاوز به حاکمیت افغانستان و حمله افراد مسلح از پاکستان و تلاش های که برای ایجاد بحران در آن کشور به عمل می آید ساکت نخواهد نشست.

در حالیکه اینجین تبلیغات داغ و تند و اتهام بستن ها علیه همدیگر و اخطار دادن ها جریان داشت ، جریان سریی و غیر علنی مفاهمه و دوستی نیز به پیش برده می شد.

در اوج شعار های داغ دوظرف علیه یکدیگر در ۸ سرطران ۱۳۵۸ از سوی حکومت کابل اعلامیه ای منتشر گردید و در آن گفته شد که از سوی حکومت پاکستان یک هیئتی به غرض آشتی و پایان دادن به مخاصمات دو کشور و همچنان برای فراهم کردن مقدمات کنفرانس سران کابل و اسلام آباد به پاکستان اعزام میشود. و به این اساس شاه محمddوست به سمت معاون وزارت خارجه افغانستان به تاریخ ۱۰/۴/۱۳۵۸ رهسپار اسلام آباد گردید. شاه محمد دوست در اقامت دو روز خود در پاکستان با وزیر خارجه پاکستان و همچنان با ضیالالحق رئیس جمهوری این کشور دیدار و ملاقات نمود. جزئیات این مذاکرات فاش نشد؛ اما خاطر نشان گردید که محور عمده بحث توافق روی خروج پناهندگان افغانی از خاک پاکستان که در آن تاریخ به یکصد هزار نفر میرسید، بوده است. از قرائن بدست می آید که این دیدار برای جالبین رضایت بخش و مفید بوده است، زیرا در ختم آن از تره کی دعوت شد به پاکستان سفر کند و نیز شاه محمد دوست از مشاور امور خارجی ضیالالحق خواست که از افغانستان بازدید به عمل آورد.(۱۵)

بدنبال درخواست حکومت کابل ، آقاشاهی در ماه اسد ۱۳۵۸ در مصاحبه مطبوعاتی خاطر نشان نمود که در ماه آینده (سنبله) از افغانستان باز دید می کند، و نیز یاد آور گردید که گفتگو های آغاز شده در ماه جوزا که با دیدار با شاه محمد دوست شروع گردیده است، دنبال خواهد شد تا زمینه را برای دیدار سران پاکستان و افغانستان فراهم نمایند. طرح این مذاکرات و گفتگو ها از سوی سران کرملین برای دستیابی به مقاصد شوم خود که بدون یافتن بهانه برای مداخله مستقیم در خاک افغانستان و اشغال نظامی این کشور و همچنان اعتراف گرفتن از دولت پاکستان به مداخله در امور افغانستان بود، پی ریزی می گردید؛ زیرا اساساً آشتی و گفتگو برای پایان مخاصمات بین کابل و اسلام آباد در چنین تاریخی بی اساس و بی معنی بود، زیرا حکومت های پاکستان و افغانستان هیچگونه دعوا و مخاصمتی نداشتند تا نیاز به آشتی و مذاکره داشته باشند. از جانب دیگر در همین موقعیت جنرال ضیالالحق به کاسیگن نامه می فرستد و در آن میل دولت خود برای داشتن روابط دوستانه با روسیه و حکومت افغانستان را تبارز میدهد. و برای جلوگیری از ورود مهاجرین افغانی به پاکستان ایجاد یک دیوار بین افغانستان و پاکستان در داخل خاک افغانستان را پیشنهاد می نماید(۱۶).

همچنان زمانیکه در آستانه برگزاری دور چهارم مذاکرات غیر مستقیم ژینو که در گیری های مرزی بین پاکستان و افغانستان مجدداً آغاز گردیده بود. دولت کابل به منظور وارد آوردن فشار به دولت پاکستان و تحمیل سیاست های اسلام آباد بر مجاهدین و مهاجرین بمباران های مرزی پاکستان را ادامه داد ، در نتیجه ضیالالحق رئیس جمهور

در پایان سیاست تشنج زدایی با عبارت تقویت روحیه کابل ثبت شد. چنانچه از جریان مذاکرات و بر خورد ها مشاهده می شود، بوتو و سر دار داود شاید مصمم بودند که این مشکل پیچیده را با تفاهم حل کنند، منتها آنرا با یک سیاست گام بگام دنبال می کردند.

«برایت صمد غوث فرمول حل مسئله، این بود که پاکستان رهبران حزب عوامی ملی را از زندان رها نموده، حقوق فدرال و لایت های سرحد شمال مغرب و بلوچستان را تصدیق نماید و در مقابل حکومت افغانستان پایان یافتن ادعایش را در باره پشتونستان از طریق لویه جرگه اعلان نموده و خط دیورند را به رسمیت بشناسند.»(۱۱)

اما حوادث هر دو را مجال نداد در شب ۵ جولای ۱۹۷۷ با کودتای جنرال ضیا الحق، حکومت بوتو سر نگون و خودش دستگیر و زندانی شد، و در ۲۷ اپریل ۱۹۷۸ (۲۷تور ۱۳۵۷) حکومت داود نیز با کودتای نظامیان دست پرورده روسها سر نگون و خودش رهسپار دیار عدم گردید.

سقوط بوتو یک مسئله داخلی بود و نتوانست تغییرات را به انصورت در سیاست پاکستان وارد کند، و سیاستمداران تازه وارد در صحنه خود می توانستند تصمیم بگیرند. ولی در افغانستان سیاست از ریشه تغییر خورد، دیگر تصمیم گیرنده ای در افغانستان باقی نماند، سیاست و تصمیم در روابط و معادلات داخلی و خارجی در مسکو و کرملین باید اتخاذ می گردید، آنهایکه ظاهراً در رأس قرار گرفته بودند عروسکی بیش نبودند و کار شان فقط و فقط ثنا و ستایش بقول خودشان از کشور شورا ها بود و بس. این وضعیت در کلیه روابط داخلی و خارجی افغانستان اثرات نا مطلوب بجا گذاشت، مخصوصاً بالای روابط با پاکستان که تحولات خوب و بدی را پشت سر گذاشته و اینک رو به بهبودی گذاشته و پیش می رفت.

روابط بعد از کودتای هفت تلو:

کودتای سرخ و ننگین هفت تور ۱۳۵۷ باعث شد تا در سطح رهبری کشور افغانستان تغییر و دگرگونی بی سابقه رخ دهد. آنهایکه در رأس این جنایت قرار داشتند، افغانستان را در اختیار قوای اشغالگر روس قرار دادند. باز هم چون دوران شاه شجاع سیاست افغانستان از بیرون تنظیم می شد.

پاکستان هم چندی قبل ازین کودتا دچار بحران گردیده بود که منجر به سرنگونی حکومت بوتو و استقرار یک حکومت نظامی برهبری جنرال ضیا الحق گردیده بود.

بحران پاکستان هر چه بود، یک موضوع داخلی بود، درست، شاید بر یک سلسله مرادوات پاکستان اثرات خوب یابد بجا گذاشته باشد، ولی باز هم تصمیم گیرنده خود شان بودند. اما مقامات رویکار آمده افغانی

این صلاحیت را نداشتند.

روسها که از اشغال کشور های اسلامی آسیای میانه تجربه داشتند، و اینکه مردم افغانستان در مقابل شان قیام خواهند کرد پیش بین شده بودند، و برای سر کوبی اینها نیز همان خیال سر کوبی کشور های آسیای میانه را برسر می پرورانیدند. با فشار روسها و عمال شان، هجرت مردم سیل آسا بطرف کشور های همسایه مخصوصاً پاکستان آغاز شد.

در حالیکه پاکستان ظاهراً با مهاجرین افغانی رفتار بد نکرده است و برای تحصیل، کار و رفت و آمد مردم مشکل ایجاد نکرد، ولی با آنهم در صدد بهبود روابط خود با حکومت دست نشانده روسها هم گردیده و مذاکراتی را با آنها نیز آغاز کردند که به گوشه های از آن اشاره می کنیم.

اقدامات پاکستان در مراحل اول کودتا:

در اولین سال بدست گرفتن قدرت توسط کمیونیست ها (۱۳۵۷) تعداد مهاجرین به ستوه آمده طبق آمار های اعلان شده سی و پنج هزار نفر بودند.

پاکستان به این مهاجرین اجازه هیچ نوع فعالیت سیاسی را نداده بود. جدا از اینکه مهاجرین افغانی را از لحاظ فعالیت های شان علیه کمیونیست های اشغالگر در مضیقه قرار داده بود؛ خود تماس ها و مذاکراتی را با آنها دنبال می نمود.

ضیالالحق بعد از آنکه از کنفرانس کشور های غیر متعهد در هاوانا بازگشت راجع بملاقاتش باتره کی چنین اظهار نظر کرد: « ضیالالحق گفت ملاقاتش با تره کی رئیس جمهور افغانستان در هاوانا با ملاقات قریب الوقوع آقا شاهی مشاور خارجی دنبال خواهد شد ، تا گفتگو بین همسایگان را ادامه دهد، ضیا گفت: او برای تره کی روشن ساخت که نمی تواند و نمی خواهد آوارگان افغانی را وادار به باز گشت به سرزمین شان کند، در عوض باید افغانستان شرایط بازگشت آنها را ایجاد کند، سرانجام او گفت از تره کی در خواست کرد که پشت به اسلام نکندو برادری مسلمانها را ترک نکوید.»(۱۲)

با اظهار تمایلات پاکستان به ایجاد روابط حسنه با حکومت دست نشانده روسها در افغانستان ، ادعا های از سوی رژیم مارکسیستی کابل مبنی بر مداخله پاکستان در امور داخلی افغانستان صورت می گرفت، روسیه که تنظیم کننده سیاست اصلی بود حکومت کابل را در این تبلیغات تنها نگذاشته به دفاع از آن برخواست . روز نامه پرآودا

اقدامات خصمانه علیه همدیگر به تبلیغات خلاصه نمی شد، حکومت سر دار محمد داود در افغانستان از یک سو شورشیان بلوچ را با پول و سلاح امداد می کرد و از دیگر سو توسط نشرات رادیو افغانستان مردم ولایت سر حد و بلوچستان را به قیام مسلحانه در برابر پاکستان تشویق می نمود. اعضای پرچمی دولت درین زمینه پیشقدم بوده به گفته صمد غوث سعی داشتند تا ادعای افغانستان را از مطالبه حق تعیین سر نوشت مردم پشتونستان به مطالبه الحاق خاکهای از دست رفته افغانستان تبدیل کنند، اما رئیس دولت با ایشان درین باره موافقت نکرد.

چنانچه مشاهده می فرمائید درین اقدامات داود چه در دوران صدارت و چه در دوران ریاست جمهوری اش، نقش عمده و اساسی بدست کمیونستها بود. در دوران ریاست جمهوری داود خان کمیونیست ها دست به اقدامات زیادی زدند که یکی همین تحریکات علیه پاکستان و دیگر دستگیری مخالفان خودشان توسط دولت بود. آنها میخواستند جدا از سایر اعمال اقدام به یک تصفیه داخلی هم نمایند تا آنهایکه از نظر ایده و مفکوره مخالف شان بودند از صحنه کنار ززند. تا در صورت کنار زدن داود هم مخالفی نداشته باشند. و به همین منظور عده ای را دستگیر و زندانی نمودند و عده ای هم فرار نموده خود را به پاکستان رساندند.

از جمله کسانیکه توانستند خود را به پاکستان برسانند، استاد برهان الدین ربانی و کلب الدین حکمتیار بود. آنها هسته مقاومت علیه داود خان را به کمک بوتو در خارج از کشور ایجاد کردند، و بسو تو ازین موقعیت بزرگترین استفاده را به نفع کشور خود نمود.

داود تن به مذاکره میدهد:

بالاخره داود خان تن به مذاکره داده و حاضر شد تا مشکلات را از مجرای دیپلماتیک حل و فصل نماید که علت این تن دادن به مذاکره را میتوان ناشی از مسایل زیر دانست:

۱- بوتو با اتخاذ پالیسی جدید اقدام به تقویه مخالفین داود که به کشورش پناه آورده بودند، نمود. آنها نیز با استفاده ازین موقعیت اقدام به یک سلسله عملیات نمودند، از جمله قیام اول اسد ۱۳۵۴ .

۲- کنفرانس سران کشور های اسلامی در لاهور دائر شد، داود خان خود درین کنفرانس شرکت نکرده، عبدالرحمن بژواک را به نمایندگی از خود در آن مجلس فرستاد، آجندای بحث درین مجلس موضوع اشغال بیت المقدس توسط اسرائیل بود، ولی بژواک در صحبت خود مسئله پشتونستان را مطرح کرد. حاضرین در جلسه سخنان او را با کراهت گوش نموده و در اخیر برایش توصیه نمودند که خارج از موضوع صحبت ننماید.

«درین ضمن معمر القذافی رئیس دولت لیبیا در نیمه شب به محمد داود در کابل تیلیفون کشیده او را از خواب بیدار نمود و پیشنهاد کرد که شخصاً به لاهور آمده و در موضوع اصلی کنفرانس همکاری کند و از مطرح ساختن مسایل ناچیز خود داری ننماید.»(۹)
داود خان گرچه این تقاضا را نپذیرفت ولی اینقدر متوجه شد که دیگر این ادعا هایش در صحنه های بین المللی خریدار ندارد، بالاخره ناچار تن به مذاکره داد و اینبار مذاکره زمانی صورت می گرفت که او اعضای حزب پرچم را از صحنه کنار زده بود.

آغاز روابط دوستانه:

اولین گام را درین مرتبه سر دار محمد نعیم خان برادر داود خان بر داشت، «در آغاز سال ۱۹۷۵ محمد نعیم بعنوان نماینده خاص رئیس جمهور در مراسم جنازه پادشاه نیپال در کنمندو شرکت کرد و بدعوت سناتور امریکائی چارلز برسی با عزیز احمد نماینده پاکستان ملاقات و در باره مناسبات دو کشور مذاکره نمودند.»(۱۰)

در پی این مذاکرات اولین گامی که بر داشته شد، قطع تبلیغات خصمانه بود. مدتی ازین توافق گذشته بود که حیات الله شیر پاو، یکتن از همکاران بوتو در یک حادثه انفجار جان خود را از دست داد، پاکستان حزب عوامی ملی را مسئول این حادثه دانسته، خان عبدالغفار خان رهبر آنرا دستگیر و حزیش را منحل اعلان کرد، جنگ تبلیغاتی از طریق مطبوعات و رسانه های خبری از سر گرفته شد، ولی متعاقباً بعد از چند ماه مذاکرات از طریق نمایندگی های سیاسی آغاز شد، باز هم آرامش و خویشتن داری از طریق مطبوعات آغاز گردید و به دنبال آن بوتو کمک پاکستان را به آسیب دیدگان زلزله در افغانستان پیشنهاد کرد.

داود نه تنها این پیشنهاد را رد نکرد بلکه از بوتو دعوت به عمل آورد تا به افغانستان سفر نماید. بوتو هم به اساس دعوت سر دار محمد داود بتاريخ هفت جون ۱۹۷۶ به کابل آمد، او منباب حسن نیت یک روز قبل از آمدن خود رهبر حزب عوامی ملی را نیز از زندان رها کرد. مذاکراتی صورت گرفت که مبنای آن اصل همزیستی مسالمت آمیز و تاکید بر فیصله های کنفرانس باندونگ بود، و ضمناً تأکید شد تا مذاکرات دوام پیدا کند.

دو ماه بعد داود خان به پاکستان مسافرت نمود، بوتو که روحیه داود خان را کاملاًدرک نموده بود، از او باتر تیبات و تشریفات خاص پذیرایی کرد، داود خان هم با گرمی ازین احساسات تشکر نمود.

بیست و چهارم سرطان

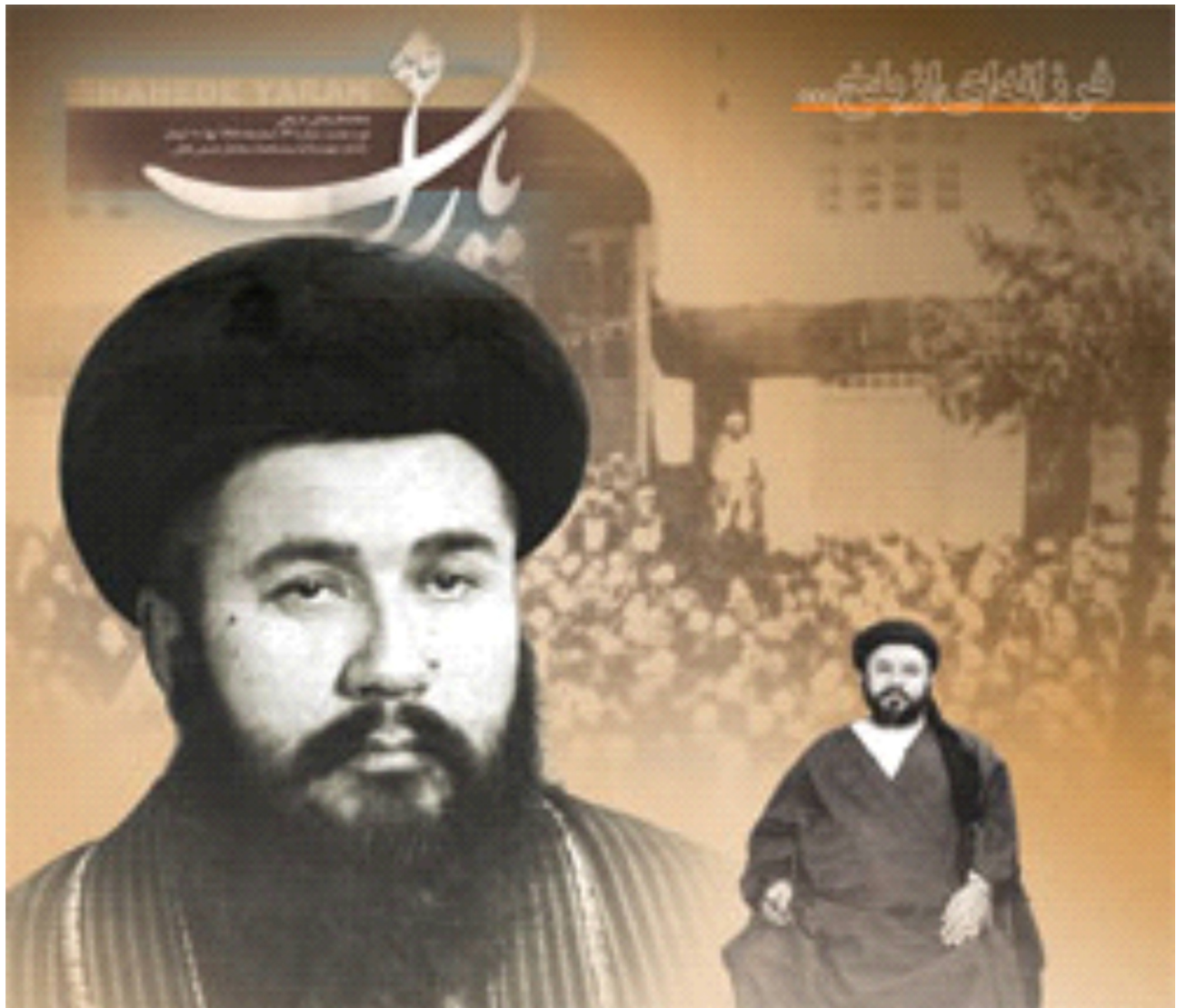
پنجاه و دومین سالروز شهادت، شهید سید اسماعیل بلخه عالم،

خطیب توانا و شاعر گرانقدر گرامی باد.

بیست و چهارم سرطان سالروز شهادت علامه بزرگوار، عالم، سخنران و خطیب توانا و بنیان گذار ادبیات انقلابی مرحوم شهید سید اسماعیل بلخی را گرامی داشته به خانواده معظم ایشان، همه

بازماندگان و همفکرانش تسلیت عرض می نمایم. روح بلخی بزرگ شاد و خرم باد و با نشر این غزلش یاد و خاطرات مبارزاتش را زنده نگه میداریم.

از خون بینویان اخز مفاد تا کی
وز رنج نامرادان جستن تا کی
بیداد بر ضعیفان جایی نگشت تحریر
لا فیدن جراید از عدل و داد تا کی
تا رتبه انتصابیست مشکل بود توازن
فرمانروای مطلق هر بیسواد تا کی
نیکی ز خود شمردن زشتی ز دست تقدیر
بر دستگاه خلقت این انتقاد تا کی
سعی و عمل چو نبود از آرزو چه خیزد
آزادگی بملت خواهی زیاد تا کی
تحصیل گنج فرهنگ بی رنج نیست ممکن
شرط است جهد قومی بی اجتهاد تا کی
همکاری و تعاون از اعتماد خیزد
با خلق و خویش باشیم بی اعتماد تا کی
دیربست مستبد را با شیخ اتحادیست
یا رب میان دزدان این اتحاد تا کی
ای مجمع عمومی زین انجمن چه حاصل
گر نیست جنگ مذهب فرق نژاد تا کی
تجهیز جیش از چیست وین ترس و خوف از کیست
باغی که صلح روید تخم فساد تا کی
با ناتوان ندیدیم جز مگر از توانا
نامیست از حمایت غصب بلاد تا کی
از عنعنات دیدی تفکیک نوع زاید
فکری بزنده بایست از مرده یاد تا کی
ای گردش طبیعت ما را مساز مایوس
ناشاد قلب خلقی یکعه شاد تا کی
بلخی بدهر گویم یا با زمامداران
با اهل فضل اینسان کید و عناد تا کی



دیدگاه تاریخی و عوامل ...

پس از یک وقفه که به احتمال قوی مذاکرات همچنان ادامه داشته جنرال ضیالاحق وعده میدهد که در ماه عقرب برای گفتگو با رئیس جمهور افغانستان برای پایان دادن به مخاصمات دو کشور به کابل می رود.

سرنوشتی تره کی با کودتای امین در بیست و پنجم سنبله ۱۳۵۸ به این دیدارها وقفه ایجاد کرد. اما دولت افغانستان و یا به عبارت واضحتر دولت روسیه که از برگزاری این دیدار نفع می برد همچنان پافشاری ورزید و ضیالاحق هم در یک مصاحبه فاش کرد که دولت جدید افغانستان (حکومت امین) از آقا شاهی مشاور خارجی او دعوت کرده است که برای آغاز مذاکرات دو جانبه ای پاکستان و افغانستان از افغانستان دیدن میکنند.

ضیالاحق ضمن اینکه از روابط دوستانه و تاریخی کشورش با افغانستان سخن می گفت؛ یاد آور شد که ما سرگرم تعیین زمان این سفر هستیم، اما امیدواریم آقا شاهی بزودی رهسپار کابل شود. (۲۱) بالاخره در اول جدی ۱۳۵۸ آقا شاهی در راس هیأتی از دیپلمات های کشورش برای مذاکره با سران رژیم مارکسیستی وارد کابل شده و پس از انجام مذاکرات دو روزه به کشورش بازگشت. (۲۲)

در پایان این دیدار که روسها می پنداشتند به بهانه دلخواه دست یافته اند به افغانستان تجاوز مسلحانه را آغاز نموده و به این ترتیب در پرونده گفتگو های کابل و اسلام آباد جهت حل مخاصمات نقطه پایان را گذاشتند.

برخورد اخیر در تورخم:

بتاریخ ۱۳۹۵ / بر خوردی که در تورخم بین نیروی های مرزی افغانستان و پاکستان صورت گرفت و در نهایت مرز بسته و رفت و آمد مردم قطع شد، کاری نیست جدید، و یا اولین باری که چنین اقدامی

صورت می گیرد، و مردم دوطرف مرز و در مجموع مردم هردو کشور را متضرر می سازد. بلکه باربار چنانچه مطالعه فرمودید صورت گرفته ، مرزها را بستند، به نمایندگی های سیاسی همدیگر حمله کردند، بیرق های ملی همدیگر را به آتش کشیدند و از اینگونه اقدامات.

اما جنگی که این مرتبه صورت گرفت و در پی آن مرز بسته شد و اینک روز هاست که رفت و آمد مردم قطع و کاروان های تجاری در دوطرف مرز متوقف هستند، با دفعات قبل فرق می کند.

ما را عقیده بر این است که اینبار اقدام پاکستان به جنگ و انسداد راه مواصلاتی ناشی از یک اقدام عجولانه و یک حرکت عکس العملی است. زیرا پاکستان و هند از ابتدای جدایی گرفتار کشمکش ها و تصادمات خورد و بزرگی بوده است، با وجود یکه دنیا پایان جنگ سرد و مسابقه تسلیحاتی را شعار میدهند، ایندو کشور در یک وضعیت کاملاً متخاصم و در میدان مسابقه تسلیحاتی قرار دارند که ما قسمتی از آن را در مقاله تحت عنوان «هندو پاکستان» بررسی نمودیم.

کشمیر که برای هند هویت سیاسی و برای پاکستان شریان حیاتی است، بدلیل موضوع آب چهلوم و چناب و سهمیه آب ایندوس، در حال حاضر میدان رقابت این دو کشور است که طبعات منفی این رقابت ها را مردم مسلمان کشمیر متحمل می گردند.

همینگونه امروز افغانستان هم به میدان رقابت این دو کشور تبدیل شده است، و هردو کشور در صدد راه اندازی و ادامه یک جنگ نیابتی در این کشور می باشند.

آنچه در این اواخر پاکستان را برافروخته ساخت و دست به یک اقدام عکس العملی زد و حادته تورخم را خلق کرد دو موضوع بود: یکی افتتاح بند سلما در هرات که بوسیله هندی ها صورت گرفت و شخص صدر اعظم هند در مراسم افتتاح آن شرکت ورزید، و یکی دیگر هم

موضوع بندرچاه بهار ایران که برای تجار افغانستان امتیاز های بزرگی را قابل گردیدند که البته این هم با میانجیگری هند صورت پذیرفت. موضوع اول نزدیک شدن هند به افغانستان و کسب نفوذ بیشتر در این کشور و موضوع دوم ضربه اقتصادی به پاکستان که افتتاح بندر چاه بهار و قطع رابطه تجار افغانستان از بندر کراچی میباشند، که برافروختگی پاکستان را چند برابر نمود.

اگرچه در حال حاضر همانگونه که مشاهده می شود رقبای پاکستان و در رأس کشور هندوستان از این جنگ پشتیبانی خواهند کرد، اما به نظر ما در هر صورت مشکل افغانستان و پاکستان باید از طریق گفتگو حل گردد و الا هردو کشور مسلمان همچنان در گردابی از بد بختی بسر خواهند برد. با توجه به اینکه هردو کشور در یک خط طولانی مرزی بهم وصل و در نقطه نقطه آن از جانب همدیگر آسیب پذیر هستند، حل قضیه یک ضرورت پنداشته می شود، زیرا اضرار اختلاف و تبعات شوم جنگ و بی امنیتی را بصورت کل مردم افغانستان و پاکستان متحمل خواهند شد و در حمل رنج و بد بختی، حرکات و اقدامات خصمانه و تبعات شوم آن هندوستان و ایران و سایر کشورها هرگز سهم نخواهند گرفت و این مردم افغانستان و پاکستان هستند که در این آتش خواهند سوخت.

منابع:

- ۱- فرهنگ میرمحمد صدیق افغانستان در پنج قرن اخیر ج ۲ ص ۶۶۸
- ۲- به غرب نمیتوان اعتماد کرد- روزنامه نامه جمهوری اسلامی «ایران» ۲۲/۱/۱۳۷۷ مقاله بی نظیر بوتو.
- ۳- هیومن آنتونی - افغانستان زیر سلطه شوروی ص ۶۳

- ۴- فرهنگ میرمحمد صدیق - افغانستان در پنج قرن اخیر ج ۲ ص ۶۹۱
- ۵- همان صفحه ۶۹۲
- ۶- همان صفحه ۷۱۵
- ۷- روزنامه جمهوری اسلامی ایران - افغانستان در بستر تاریخ - جوازای ۱۳۷۶ قسمت پانزدهم
- ۸- فرهنگ میرمحمد صدیق - افغانستان در پنج قرن اخیر ج ۳ ص ۳۶
- ۹- همان ص ۳۲ و ۳۶
- ۱۰- همان ص ۳۷
- ۱۱- همان ص ۲۸. بنقل از صمد غوث ص ۱۳۴
- ۱۲- اسناد لانه جاسوسی چاب ایران ج ۵ ص ۱۸۸
- ۱۳- روزنامه اطلاعات ایرانی ۶/۱/۱۳۵۸
- ۱۴- روزنامه اطلاعات ایران ۳/۳/۱۳۵۸
- ۱۵- روزنامه اطلاعات ایرانی ۱۱/۴/۱۳۵۸
- ۱۶- اسناد لانه جاسوسی «بخش پاکستان» ص ۴۵
- ۱۷- صابری - حل سیاسی قضیه افغانستان ص ۴۵
- ۱۸- روزنامه اطلاعات (ایرانی) ۱۱/۶/۱۳۵۸
- ۱۹- اسناد لانه جاسوسی ج ۵ ص ۱۰۱ و ۱۰۴
- ۲۰- اسناد لانه جاسوسی ج ۵ ص ۱۲۱
- ۲۱- روزنامه اطلاعات (ایرانی) ۶/۸/۱۳۵۸
- ۲۲- روزنامه اطلاعات ایرانی ۱ و ۱۳۵۸/۳/۱۰

گاهی فساد به اوجش رسیده و کتمانش ناممکن می گردد

۱۵۰ هزار دلار و برای تهیه قرارداد و مشورت فنی ۸۳۹ هزار دلار مصرف کرده است. (بی بی سی) این یک خیانت واضح و آشکار است، یک دیوار ۷۰ متره و مصرف یک میلیون ۸۲۵ هزار و ۸۳۹ دالر، گزارش را مکمل بخوانید واقعا بحال این کشور باید گریست، افغانستان را به دزد خانه تبدیل کرده اند. فقط یک جمله به جناب رئیس جمهور می نویسم: اگر عاملین این خیانت را محاکمه نکنید یقین داشته باشید که تاریخ آنرا جزئی از عملکردها در عصر حکومتداری شما ثبت نموده و عامل آن شما را خواهد دانست.

به گزارش این خبرگزاری، سفارت افغانستان برای ساخت این دیوار یک میلیون ۵۸۶ هزار دلار، برای ارزیابی آن ۱۲ هزار و ۷۵۰ دلار، برای تست خاک



مازیاران چشم یاری داشتیم خود غلط بود آنچه می پنداشتیم خویش خوری ها و رویه های فاشیستی فساد را در کشور به اوجش رسانیده و این هم یک نمونه اش که رسانه های دنیا را فرا گرفته، اگر این وضع ادامه پیدا کند، بدتر از این را نیز شاهد خواهیم بود. خبرگزاری پژواک در یک گزارش تحقیقی مدعی شد که سفارت افغانستان در آمریکا برای بازسازی یک دیوار ۷۰ متره، پیشنهاد ۸۸ هزار دلار یک شرکت را رد کرده و این کار را از طریق شرکت دیگری با هزینه یک میلیون و ۸۲۵ هزار و ۸۳۹ دلار انجام داده است.

چابهار با خط آهن به افغانستان وصل میشود

افغانستان از طریق خط آهن به بندر چابهار گرفته است، به نفع پاکستان می دانیم که هرچه زود تر کارخانه های تروریست پروری در خاک خود علیه افغانستان را بسته و با پایان دادن به سیاست امنیتی متکی به صادر کردن تروریسم به کشور ما، تجارت را بر تروریسم ترجیح و باب دوستی را با همسایه غربی خود باز کند. همچنان، به افغان های پشتونستان خواه می گویم که در چهار سوی مرزهای افغانستان، قوم های همسو زندگی می کنند. یعنی نزاع آن ها با پاکستان در باره مرز دیورند مورد تا بید تاجیک ها و هزاره ها و ازبک ها و ترکمن ها و بلوچ ها و نورستانی ها از اهمیت چندانی برخوردار نمی باشد. نزاعی که به پاکستان بیهانه داد تا افغانستان را با ابزار کردن افغان های قبیله ای - طالبانی به معنای فارسی افغانستان یا آه و فغانستان و تروریستستان بسازد.

از اینکه ایران تصمیم گرفته است که بندر چابهار را با خط آهن به افغانستان وصل نماید، جای خوشی است! اگر بندر چابهار با خط آهن به افغانستان وصل شود، بدون شک، ضربه سخت به پاکستان وارد می شود. به این خاطر که، پاکستان اول با استفاده از موقعیت محاط به خشکه ای افغانستان و پشتونستان خواهی یک عده آدم های بیگانه از تاریخ افغانستان آن را زیر فشار کمر شکن سیاسی - اقتصادی داده است و دوم تروریسم طالبانی را برای مسخره کردن پشتونستان خواهان تحویل آن داد. معلوم است. در حالیکه وصل شدن افغانستان از طریق بندر چابهار به دریای به پاکستان تودهنی می زند، بازار اقتصادی افغانستان را بر روی کالای هندی بازو کالای کم ارزش و وافر پاکستان در آن را ضرب صفر می کند. همچنان، هند از طریق افغانستان دسترسی به بازار آسیای مرکزی پیدا می کند. بهر رو، اکنون که ایران تصمیم به وصل کردن

واکسین کرونا چه زمانی به بازار خواهد آمد؟

تلاش ها برای تولید واکسین ویروس (SARS-CoV-2) به شدت جریان دارد. با وجود این، دانشمندان می گویند تا عرضه یک واکسین دارای جواز صحتی به بازار، دست کم به یک سال وقت نیاز است. آیا کرونا تا آن زمان ادامه خواهد داشت؟

از زمانی که دانشمندان چینی اطلاعات ژنتیکی ویروس کرونا (SARS-CoV-2) را دریافته و در دسترس سازمان های تحقیقاتی بین المللی قرار داده اند، تنها یک ماه



کانادا و اسرائیل برای تولید چنین واکسینی شدیداً کار می کنند. «سی ای پی آی» که یک ائتلاف بین المللی برای مبارزه در برابر اپیدمی هاست و توسط کمک های دولتی و خصوصی تمویل می شود، فعلاً از چندین پروژه تحقیقاتی در عرصه تولید واکسین کرونا پیشتیبانی مالی می کند. این ائتلاف بین المللی از چندین پروژه در آلمان، ایالات متحده آمریکا، استرالیا و کشورهای دیگر حمایت می کند. دانشگاه کوینزلند استرالیا قبلاً از اواخر فیوروری به این سو مدل حیوانی یک واکسین ضد کرونا را آزمایش می کند. در این تلاش های بین المللی دانشگاه های زیادی به شمول دانشگاه ماریورگ آلمان، دانشگاه هانگ کانگ، ساسکاچوان در کانادا، کامبریج در بریتانیا و یک انستیتوت

اسرائیلی شامل اند. با وجود این همه تلاش های که در تهیه واکسین این ویروس صورت گرفته کلیه مراکز علمی و تحقیقاتی موفق به کشف و آزمایش دقیق این ویروس نشده اند. پس بنا بر این آنچه دردسترس است فقط توصیه های داکتران است که میتواند به جلوگیری از این ویروس کمک نماید. بناء رعایت توصیه های طبی از ضروریات است که نباید فراموش شود. به امید جامعه و جهان بدور از همه آفات و بلیات مخصوصاً ویروس تباه کن و عالمگیر کرونا. می گذرد. شمار زیادی از مراکز تحقیقاتی، شرکت های داروسازی، دانشگاه ها و دیگر نهادهای تحقیقاتی بدون تاخیر به کار روی تولید واکسین بر ضد ویروس کرونا شروع کردند. در این میان، شمار مراکز و لابراتوارهایی که برای تولید واکسین کرونا دست به کار شده اند به حدی زیاد شده است که یک نگاه کلی به پیشرفت های همه آن ها دشوار است. بر علاوه نهادهای بزرگی چون «انستیتوت کنترول و وقایه در برابر امراض ویروسی» در چین، محققان بیش از همه در هانگ کانگ، ایالات متحده آمریکا، آلمان، فرانسه، استرالیا،

